

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱ تیر ۹۰

هفته‌ی بیست و یکم (متعهد بودن بر تعهد)

۱۹ رجب ۱۴۳۲ (هفته‌ی سوم ماه رجب)

سلام بر صبحی که آغازش، طلوع خورشید نیست بلکه طلوعی غیر عادت است، طبیعتی که با خورشید اُنس دارد حرارتش را در جانش جای می‌دهد تا درونش از محبتی لبریز شود که نامش حیات است.

حیات را برایتان تفسیر کردیم تا خودتان را به‌عنوان انسان بشناسید. شناخت، بزرگ‌ترین نعمت پروردگار عالم است. گروهی به فکر افتادند تا در اقیانوس جانشان سفر کنند، عجایبی را دیدند که یک غواص توانمند، قادر به دیدنش است؛ غواصی که اکسیژن همراهش، ضامن زنده بودنش است، اگر هوایش را از دست بدهد، عمرش تمام می‌شود پس کپسول زندگی‌اش را به پشتش بسته تا برود و عجایب خلقت را تماشا کند؛ با وسایلی که به همراه دارد وارد اقیانوس می‌شود، اجتماعی را می‌بیند که مشغول گذراندن زندگی روزمره هستند؛ به او و هدفش کاری ندارند؛ اگر مزاحمتی ایجاد کند، مورد حمله قرار می‌گیرد و از اقیانوس، خارج می‌شود.

سؤال کرده بودیم اگر درک حضور دارید، در مهمانی شرکت کنید؛ در هفته‌ی گذشته تصور ذهنتان به‌طرف اجتماعی معطوف می‌شد که در طول زندگی‌تان آن را شناختید. جانتان ضیافت الست را فراموش کرده و آن مهمانی با شکوه را از فرامین قرآن کریم درک می‌کند؛ خبر کتاب آسمانی، خبری با عظمت است که می‌فرماید: (آیه‌های ۱۷۲ و ۱۷۳ سوره‌ی مبارکه‌ی الاعراف) ﴿و پروردگار تو از پشت بنی آدم، فرزندان‌شان را بیرون آورد و آنان را بر خودشان گواه گرفت و پرسید: آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم. تا در روز قیامت نگوئید که ما از آن بی‌خبر بودیم یا نگوئید که پدران ما پیش از این، مشرک بودند و ما نسلی بودیم بعد از آن‌ها و آیا به سبب کاری که گمراهان کرده بودند، ما را به هلاکت می‌رسانی؟﴾

تعهدی که راه فریب شیطان را شکست و همگان در توحیدی استوار به پروردگارشان، پاسخ دادند. من، یک بار دیگر خواستم تا مهمان آن ضیافت شوید و محضر توحید واقعی را درک کنید؛ صدایتان کردم تا قالو بلی را پاسخ دهید، باز در شک و تردید و ترس، پشت در ماندید و مرتب متوسل شدید که من، فریادرس باشم؛ به فریاد عهدی برسم که امضایش اخذ شده و کتابش بسته.

آیا برگشت به آن ضیافت، با کسبِ عمل، مجدداً ممکن است؟ خیر، نامی که در آن ضیافت با آن، نام‌گذاری شدید ابدی است و بهایش سنگین. هر کدام نام منحصر به فردی دارید که با آن نام، صدایتان می‌کنند؛ آیا می‌شنوید؟ اگر می‌شنوید، جزء آفریده‌هایی هستید که پروردگار عالم آنان را در کتاب آسمانی معرفی و سلامتی‌شان را اعلام فرموده پس در نوبت بهشت بایستید و یقین داشته باشید تنها صفی که نوبتش، حقیقت محض است هرگز با پا در میانی تغییر نمی‌کند. آنچه دست‌هایتان را با دست ولی زمانتان گره می‌زند، تعهدی است که به آن متعهد باشید. اگر توانستید روحتان را با جسمی همراه کنید که آن را بشناسد، نام منحصر به فردتان را خواهید دانست، پس قدردان هدایتی باشید که در دم مردگان می‌دمد تا از گوری که در آن خفته‌اند برخیزند و پرنده‌ی روحشان، گل ساخته شده را با پرواز، به حقیقتی بدل نماید که کتاب آسمانی فرموده (آیه ۴۹ سوره‌ی مبارکه آل عمران) ﴿و به رسالت بر بنی اسرائیلش می‌فرستد که: من با معجزه‌ای از پروردگارتان نزد شما آمده‌ام؛ برایتان از گل چیزی چون پرنده می‌سازم و در آن می‌دمم، به اذن خدا پرنده‌ای شود، و کور مادر زاد را و برص گرفته را شفا می‌دهم و به فرمان خدا مرده را زنده می‌کنم و به شما می‌گویم که چه خورده‌اید و در خانه‌های خود چه ذخیره کرده‌اید. اگر از مؤمنان باشید، این‌ها برای شما نشانه‌های حقانیت من است﴾

پس همه زنده شدند به اذن الهی تا نقش‌ها، خود را بشناسند و به نامشان افتخار کنند.

از هفته‌ی آینده با زنده‌هایی که مرگ را از خود دور کرده‌اند و زندگی جاوید را چشیدند، در کلاس درس می‌نشینیم.

**اگر خواستید شاگرد این کلاس باشید، اعلام کنید نامتان چیست؟** اگر آن را یافتید، در درس شرکت می‌کنید و اگر نیافتید، به دنبالش باشید تا طبق فرموده‌ی قرآن کریم، مانند خاشاک، در زیر پای زمان، له نشوید.

شکری که دستور خالق است، اطاعت نیست بلکه نامش سلسبیل است که نوشندگانِ مست نمی‌شوند بلکه می‌نوشند تا عطششان بیشتر شود و درخواستشان قوی‌تر، پس شیر مُصفا را بنوشید و قدردانِ لطفی که دریچه‌اش، هرگز به روی هدایت بسته نمی‌شود.

**اللهم عجل لوليک الفرج**